



روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران

شامل: متن قوانین - تصویبنامه‌ها - صورت مفصل مذاکرات مجلس شورای ملی
اخبار رسمی - فرامین - انتصابات - آئین نامه‌ها - بخش نامه‌ها - آگهی‌های رسمی و قانونی - مؤلات -

شماره تلفن: ۸۸۹۴-۸۸۹۵ - ۸۸۹۶-۵۴۴۸

۱ شنبه ۱۴ آذرماه ۱۳۲۷

روز: شنبه ۱۴ آذرماه ۱۳۲۷

سال چهارم - شماره ۱۱۰۸

صفحه ۳۷۲۶

دوره یازدهم قانونگذاری

شماره مسلسل ۱۶۴۴

روزنامه یومیه

فهرست مذاکرات

۱- بقیه صورت مشروح مذاکرات صدویست و یکمین

جلسه دوره یازدهم از صفحه ۱ تا ۹

۲- آگهی های رسمی ۱۰

مذاکرات مجلس

بقیه جلسه ۱۲۱

صورت مشروح مجلس روز شنبه ششم آذرماه ۱۳۲۷

فهرست مطالب

۱- بقیه مذاکره در برنامه دولت

۲- موقع دستور جلسه بعد - تعطیل جلسه بعنوان تنفس

مجلس ۵۰ دقیقه قبل از ظهر بریاست آقای رضا حکمت تشکیل گردید

۱- بقیه مذاکره در برنامه دولت

رئیس - آقای مهندس رضوی بقیه بیاناتان را بفرماید

مهندس رضوی - اولاً از همکاران محترم بسیار متشکرم که چندین جلسه متوالی وقت خود و مملکت را مصروف استغاه و استماع هرایض همکاران قابل خود فرموده‌اند ولی آقایان محترم مجلس در دنیا کار یکساعت و نیمساعت نیست. در دنیای امروز مجلس یعنی ده ساعت، بیست ساعت، سی ساعت ۴۸ ساعت باید نشست درد های مملکت را گفت و شنید. باید دردها را گفت و از روی مدرک جواب داد یا درد را تصدیق نمود و راه و علاج پیدا کرد این که هر روز یکساعت تشریف بیاورید مملکت اصلاح پذیر نیست مملکت کار می‌خواهد کارگر ۸ ساعت کار میکند اما در کاغذ روی کاغذ (صحیح است) زیرا کارگر ایرانی بمراتب بیشتر از ۸ ساعت جان میکند و بزرگت نان می‌خورد یا نمی‌خورد شاید در اینخصوص باز مطالبی باشد راجع بکارگران ایران افلا شما چهار ساعت در روز کار بکنید چه ضرر دارد برنامه دولت مطرح است بشنید صبح و

عصر هر روز افلا چهار ساعت بمطالب یکدیگر گوش بدهید. بنده کمال تشکر را شخصاً از توجه شما دارم ولی این وظیفه و تکلیف است که اکنون بر من وارد شده. زیرا در ابتدا باین تفصیل نظر نداشتم وارد جزئیات بشوم و صده مطلب من راجع بتوضیح حقوق ایران در مقابل خارجیها بود ام از شوروی یا انگلستان یا امریکا که امروز بان خراهم رسید. اما بعد دیدم که مثل آنست که در مملکت ما همه کارها درست است و فقط مادر مقابل اجانب ضعیف هستیم و این با وجدان من که طرفدار حق و حقیقت هست وفق نیندازد و نمیدهد اینست که خواستم بامدارک و اسناد و با استفاده از حق قانونی خودم و همچنین با استفاده از حوصله و محبت و مرحمت شما بمن و توجهیکه دیده میشود که فعلاً با امور مملکت می‌فرمائید استفاده بکنم و این استفاده را ناچارم تا آنجا که خودم تشخیص میدهم ادامه بدهم. اما اگر همین امروز شما لااقل ۴ ساعت بمن وقت بدهید حتماً تمام هرایض خودم را خاتمه خواهیم داد (عده از نمایندگان بفرماید) آنوقت خواهیم فرمود که

● بین بقیه مذاکرات مشروح یکصد و بیست و یکمین جلسه از یازدهمین دوره قانونگذاری

اداره تند نویسی و تحریر صورت مجلس

نبرد مجلس بی خود نبود انتخابات بی اثر نبود و من از طرف همه آقایان صحبت میکنم من حق شمارا در مملکت تثبیت میکنم (صحیح است) ولی حق قانونی شمارا زیرا که میشنوم گاهی گفته میشود که مجلس در کار دولت مداخله میکند بنده کاملاً با ما داخله غیر قانونی مخالف مجلس مداخله قانونی باید بکند دولت هم انجام وظیفه قانونی و هر مرجع صلاحیت دار دیگری در حدود قانون اساسی باید انجام وظیفه بکند (صحیح است) آقایان مملکت ایران امروز این مطالب را میدانند یعنی ملت ایران همان لغت ها همان روشن فکرانی که شما به آنها کوچکتزین ارزشی نمیدهد همان تحصیل کرده هائی که آقای رئیس الوزرا سابق آنها را مسخره میکرد و وزیر تازه رسیده او کتاب بر علیه آنها نوشت و به آنها هوشنگ هتاوید خطاب کرد و همه آن ها این مطالب را می فهمند بلی آن رفیق من هم کدر یک مدرسه با هم بودیم و با ایشان احترام هم داشته و دارم (از نظر بعضی جهات نه از نظر خدمات سیاسی واجتماعی که کرده است) در کتاب خود در واقع نوشته که اگر کسی تحصیل کرد ولی بزبان سمدی و فردوسی و حافظ تحصیل نکرد و سخن نکند اطلاعات او باطل است میدانید مقصود او چه بود مقصود او این بود که دکتر طب که دیشب دست شکسته من را بست تحصیلش باطل است ناقص است هوشنگ هتاوید است چرا؟ برای این حکم اصطلاحات پزشکی را ایشان بزبان سمدی نمیدانند من از اوسؤال میکنم آقا مگر خود سمدی هم این اصطلاحات را میدانست؟ می نویسد در کتابش که اگر کسی در دانشگاه تدریس کرد و اصطلاحاتی غیر از اصطلاحات سمدی و فردوسی و حافظ بگوید آن مرد خیانت بوطن کرده من از او میبرسم در مقابل ملت ایران من با او در یک مدرسه بودم میخواهم به بینم خیانت برای کبست؟ آیا برای کسی است گرفته تحصیل کرده مطالبی درک کرده و آن مطلب را در عمل و اجرانشان داده و بدبکران یاد داده خیانت برای او است یا برای کسی که در مقامات حساس مملکت قرار گرفت و کوچکترین قسمی به نفع مملکت برنداشت من این را بخود او هم میگویم رئیس او بیشتر خطاب میکنم که این مملکت را مسخره کرد و متضخ کرد و حتی نام سلطنت ایران را در این مملکت لکه دار کرد لایتنقطع گفت که مامور دربار هستم کجا در باز از او تقویت کرد؟ چرا دربار باید از فساد تقویت بکند؟ من یقین دارم که نکرده و نمیکند و نخواهد کرد (نمایندگان - صحیح است) اگر چنین درباری باشد برای ملت ایران نیست ملت ایران بشاه خود علاقمند است این جوانزاد دوست دارد تنظیم میکند نکریم می کند ولی احترام حقیقی آقایان ملت ایران احترام دروغی سرش نمی شود، مردمان گرسنه و بیچاره و عصبانی که دیگر نمی توانند تنظیم بکنند تا کمر و طاق نصرت بسازند. این نظارات و استقبالهای مصنوعی را آنها می آورند جلوی ایشان بلی آقایان محترم ایشان در قلب ملت ایران جای دارند مقام دارند و باین نظارات دروغی هم احتیاجی ندارند بهین دلیل بانکا حسن نیت ایشان است که بعضی از مضال را من خواهم گفت چرا؟ برای اینکه وقتی کدر اطاق خصوصی من و ایشان بودیم جن گفتند فلانی شما باز خوشبخت هستید که

مبارزه میکنید امروز من از این کرسی مشروطیت جواب سلطان ایران را میدهم و هر ض می کنم که من این مبارزه را باز کرده ام ناشما به بینید که مشروطیت در ایران معنی داشت و شما هم بعنوان سلطان قانونی مشروطه ایران میتوانی نظارت بکنید و در نظارت خودتان بمملکت بهره رسود برسانید و ملت هم همان احترام حقیقی و قلبی و او قبیله که از این نظارت هالی نتیجه بگیرند و مانند داشت (در این موقع مجلس از اکثریت افتاد) رئیس - یک دقیقه تأمل فرمائید (پس از لحظه ای اکثریت حاصل شد) فرمائید.

مهندس رضوی - حالا بپردازیم بمطلب اول مطلبی که نا تمام مانده بود قسمت تریاک بود من شما باز هم عرض کردم که ۱۷۰ میلیون تومان لااقل در سال برای قاچاق تریاک استفاده می شود آقایان این رقم حداقل است بعضی این را تا ۳۰۰ میلیون تومان تقویم و تخمین کرده اند و آن اشخاص هم مطلع بودند من دست کم را گفتم ۲۰۰ میلیون تومان یعنی حقیقه یک سوم بود چه حقیقی شما زیرا درست است که در بودجه ۸۰۰، ۹۰۰ میلیون هست ولی بودجه حقیقی شما یعنی آندری که اینجا در صندوق دارید که بدهند که این دستگاه را نگاه دارد بیشتر از ۶۰۰ میلیون نیست حالا ما در ثلث بودجه تمام مملکت شما قفلا لقمه قاچاق تریاک است و ملت ایران باز بچه این قاچاق است اما بملت ایران میگویند تریاک نمیکشد من شما اینجا اعلام میکنم خطاب ملت ایران اعلام می کنم که هیچ ننکی نیست تریاک میکشد تریاک میخورند اما اعلام می کنم و من این را بتحقق میدانم که همه آنها را که دچار این سم هستند همه هم مانند که بآنها کشت بشود و آنها را از این سم رهایی دهند (نمایندگان - صحیح است) آقای دکتر بقائی موقفی که مأمور کرمان شدند سو قاتی بردند بعضی ها وقتی مأمور شدند پول بردند آنجا خرج کردند ولی ایشان گمان نمی کنند که پولی برده باشند که خرج کنند من که سؤال نکردم ولی حالا میبرسم همین طور است آقای دکتر (دکتر بقائی - خودتان بهتر میدانید) باین ترتیب ایشان مقداری حب ترک تریاک گرفتند آوردند. بلی حب ترک تریاک، شما نمیدانید مردم کرمان چه استقبال کردند. ایشان که برای کار دیگری آنجا رفته بودند یک عده از باب مراجعه داشتند مثل طبیب می نشست پشت میز و توضیح میداد من آنجا بودم می گفت اگر یک مثال میکشی اینطور عمل کن اگر نیم مثال میکشی اینطور عمل کن، اینها رفتند و عمل کردند و روزی که ما یا تحمیلی آن شهر شدیم وقتی که من از آنجا می آمدم در یک مجلس خدای حافظی که با اتفاق آقای دکتر بقائی بودیم و آنجا من راجع بتریاک صحبت کردم بآنها خطاب کردم که همه کسانی که از ۴۰ سال کمتر دارند اگر اشتباه نکرده باشم فوراً ترک بکنند و آنها که بیشتر دارند حکمی دیرتر و آنها که از شصت سال متجاوز دارند آنها خودشان را معاف بدانند باور فرمائید در شهر کرمان این کار راصل کردند برای

اینکه (بنده را هم حالا نمی گویم) ملاقه بیند و آقای دکتر بقائی داشتند چه ملاقه ای؟ مگر چکار کردیم برای کرمان که با ملاقه داشته باشند؟ ولی خوب این حرف را از ما شنیدند معلوم میشود که شهر کرمان مخالف ترک تریاک نیست و آن دولت است که مخالف ترک تریاک است (نمایندگان - صحیح است) ولی شهر کرمان بعد از آنکه آقای هژیر و جناب اشرف قوام السلطنه وعده خرید شکر دادند شنیدیم که جوانها هم کشیدند و جمعی از آنها هم بشود من نوشتند که ما میل داریم حرف شما را بشنوم ولی محیط و عوامل مارا باین کار وادار میکنند این وضع مملکت ما است این هم شهری که من را فرستاده است از حقوقش دفاع کنم، حالا بنده چه گفتم راجع بتریاک؟ بنده گفتم که بکارید، بخیرید و بفروشید، صادر کنید. بلی آقای حاجی امین بلی صادر کنید دیگر از این بالاتر که نیست ولی دیگر قاچاق نکنید، دوست میلیون تومان جناب آقای گلشائیان در سال مردم ایران باید بدهند بکی؟ تقریباً بنده نفر شما خوب می شناسید آقای گلشائیان شما یکی از وارد ترین اشخاص این مملکت هستید و امور اقتصادی و دردهای تجارائی و دردهای مالی این کشور را خوب میدانید من شما را خوب می شناسم کم با شما ملاقات کردم آقای گلشائیان ولی در دفتر کار شما حس کردم که شما واردید به کار این مملکت شما عمیق هستید فکری می کنید جواب میدهم شما می شناسید این اشخاص را شما میدانید که این ده نفر (اگر چه هزار نفرم یاد دارند) این ده نفر که بیشتر آنها قفلا در تهران تریاک را بتهران میبرسانند بعضی ولایات میبرسانند از سرحدات ایران خارج میکنند این تریاک قاچاق مگر کاشته نمیشود؟ آقا تکلیف ملت ایران پس چیست...؟ من چه گفتم من گفتم آقا راحتشان بگذارید بگویند مادولت هستیم ولی به تریاکان کاری نداریم این عیب برای شما نیست اگر میخواهید کار بکنید راه دارد. اولاً یکی دو سال موافقت کنید بگذارید عمل عادی بکنند بدهم اداره خودتان نکویند تو منحصر خریداری که برود یک پولی از مالک و رازع بگیرد و بگذارد که بچاقچی بفروشد. این را آقای گلشائیان عرض کنم من اینجا وکیل را بدهید من شما عرض میکنم که با اداره انحصار تریاک بگویند که تاولان کن من یکی از خریداران تریاک هستم و سایرین هم آزادانه میتوانند بخرند و بفروشند و باو الان قیمت بدهید مثالی دو قران بیشتر از بیرون بخرد باو بگویند هر کسی هم می تواند خرید کند فروش کند نتیجه اش چه میشود؟ این میشود وقتیکه مردم فهمیدند آزاد است از این حرم و ولع و ترس بی جا می افتند شما آنوقت اساساً میشود خریدار بزرگ چرا؟ برای اینکه خزانه دولت دست شما است شما میتوانی بگریته هشت میلیون تومان ببلستان بدهید میخواهم بدانم این آقایان که قاچاق میکنند این پول را یکبار میدهند؟ خیر آن مالک کوچک رامی کشند تا پول باو بدهند و اغلب مالک بزرگ در این فاصله کالا را از دست آنها در میآورد خوب بیس شامی شوید خریدار بدبخواش یواش قیمت را پایین بیاورید شما آقای دکتر طاهری

مرد واردی هستید این طریقه عملی نیست (آقای دکتر طاهری با اشاره تصدیق کردند) بتدریج این تریاک را بی خرید اولاً بشوید خریدار تانیاً آنوقت شما دارای تریاک میشوید و این تریاک را میتوانی صادر کنید و بگویند برای «زرور» و مملکت نگاهدارید هم میتوانی وقت مطالعه داشته باشید تا تریاک را از راه علمی و بهداشتی خلاص کنید بلی آقا من اعلام میکنم تریاک زیاد در بیرون نماند و استفاده ننویسد تریاک استفاده نمیشود چرا میتوانی بدستور باید تریاک نباشد؟ چرا دروغ نمینویسد پس باید و کین تریاک می نیاید بمجلس مملکت شتر گاو بلند است (یکی از نمایندگان - بنایند) ولی وقتی میباید چرا حقایق را از مردم پنهان میکنید؟ در ادارات هم بعضی ها میکشد بکشند برای اینکه گرفتار این اسم هستند شما مگر در ادان از مأمورین سوزاکی و سفلیسی اطلاعی دارید؟ شما هیچ میدانید که امراض مقاربتی چه میکند؟ شما تعداد مساولین ادارات خودتان را میدانید؟ چون راجع بسولولین صحبت شد عرض میکنم این اداره ای که آقای مقبل الان وزیرش شده وزارت کشاورزی من میخواهم با ایشان دو کلمه بگویم که بعد از تحصیل رأی اعتماد بروند این دستگاه بی فایده و بی حاصل را ببندند هم آن اعضا بیچاره را دیگر مسول نمیکند، حقوقشان را هم بدهید آقای وزیر اداری کی مجلس گفت حقوق باینها ندهید می دولت آنها بگویند کارمندان دولت چه کنیم شما که اینجا آمده اید هر چه خواستید مجلس داده یعنی سلف شما هر چه برای کارمندان خواستند داد، حتی مجلس خودش میداد، مجلس که حق پیشنهاد خرج ندارد طرح داد و راجع بکارمندان دولت پیشنهاد داد. میدانید این معنایش چه بود؟ معنایش این بود که نروید بیرون مردم را تحریک کنید علیه مجلس باینها بگویند که ما میخواهیم حقوقشان را ببریم، حقوق آنها را بدهید برای اینکه ما میدانیم که نه شما قادرید که بآنها که احتیاج ندارند حقوق ندهید و نه آنها بیکه احتیاج دارند میتوانند بدون حقوق زندگانی کنند من چند دفعه راجع باین مستخدمین صحبت کردم بهین آقای هژیر در کمیسیون بودجه آقای دکتر راجی چند مرتبه گفتم؟ ایشان مگر اهتا کردند مگر عمل کرد؟ ایشان لابد پیش خود گفتند که چون من سابقاً قطع مدبر کل بودم ولی ایشان ۵ سال وزیر بودند نباید اهتا بکنند و نکردند. با ایشان گفتم آقا شما بیک قسم آماده بخدمت درست کنید این را بشما هم عرض میکنم آقای ساعد آقای گلشائیان شما که مسئول عده دولت هستید در امور مالی شما بیک قسم آماده بخدمت درست کنید بتمام وزراء اطلاع بدهید که آقا بروند هر چه مستخدم حقیقه لازم دارند نگاه بدارند و هر چه که ندارند صورت بدهند. بآنها هم بگویند که حقوقشان را از مجلس میگیریم آنوقت این تلفن ها این قالیها این چلچراغهای زیادی از بین میروند، شما که میدانید این اداره ای که پنجاه نفر نشسته اند کار ۵ نفر را ندارند من میگویم کار ۵ نفر را ندارند بعضی ها میگویند کار ۵ نفر را دارند ولی باز تا کبید میکنند که ندارند (نمایندگان - صحیح است) آقا این امیر خسروی که من گفتم اداره ای تاسیس کرد که اصلاً لازم نبود نه اداره اش و نه کارش خوب بیک عده ای میخواست کار بدید خوب اسم هم که زیاد بود بایش طرح تشکیلاتی حلقه در دست کرد و هی اداره تاسیس کرد آقای دکتر میسیو آمد ایشان که اصلا دست امیر خسروی را از

یشت بست من حالا باو خواهم رسید دکتر میسیو دفعه دوم دکتر میسیو دفعه اول که نبود یک مردی بود تغییر و تبدیل یافته مستخدم خارجیا بنفع خارجیا کار میکرد نمایندگان - صحیح است) بهر حال آقا عرض من اینست که من که مستشار اقتصادی نیستم از امریکا هم بنده را استفاده نکرده اید حقوق منم همین است که ملت ایران معین کرده مجلس شورای ملی تصویب کرده، شما بفرمائید که این پروژه چه عیب دارد اما یک عیب دارد خواهید گفت که تبعیض خواهد کرد، مگر حالا آقا تبعیض نمیکند؟ بگذارید آن تبعیض را از همین اول بکنند بگذارید هر که را وزیر دلش میخواهد نگاهدارد (معتد دماوندی - قرعه بکشند) نه آقا قرعه نکشند چرا قرعه بکشند که آن پیر مرد بدبخت را بگذارند توی قرعه و بگویند توی قرعه بود؟ مگر شما در این مملکت نیستید مگر شما وضع این مملکت را اطلاع ندارید؟ باید وزیر مربوطه با مسئولیت خود اقدام کند بهر حال مقصود من این است که بعداً نباید بگویند که من مسئول نیستم بگذارید بکنند که بعد بگویند خودم اختیار کردم آقای وزیر قدر بقانوناً میتوانی هر کاری را که میخواهید بکنید هر کسی را که میخواهید اختیار کنید و عمل کنید هر کسی که مورد احتیاج نیست برود خانه بنشیند و حقوقش را بگیرد ما هم باو حقوق خواهیم داد ولی تا چه وقت باو حقوق خواهیم داد؟ تا روزی که ببینیم که این شخص و خانواده اش احتیاج دارند و حقوق تمام هم خواهیم داد با تمام مزایا و غیره حالا اگر شما میخواهید یک عده اشراف زاده را در آنجا نگاهدارید در ادارات در هیئت های مدیره در بازرسی های مرکز در بازرسی های ارویدار سرپرستی معصلین گرسنه ایرانی؟ شما اگر آنها را نگاهدارند این هم تقصیر ما است؟ ما شما گفتیم کسانی که در ما چند هزار تومان عایدی دارند بآنها حقوق بدهید؟ بلی آقا بعضی اشخاص حتی صد هزار تومان در ماه عایدی شخصی دارند و باز از دولت حقوق میگیرند بعضی ها هم هوایدشان کمتر است و میرسد تاده هزار تومان و پنجهزار تومان خوب آقا کسی که پنجهزار تومان ده هزار تومان سه هزار تومان حتی دو هزار تومان در ماه عایدی دارد در این موقع کشور نباید حقوق بگیرد بشرطیکه تبعیض نشود ولی چون حالا موقع کشور وخیم است خرج دستگاههای شما هم زیاد است اغلب خیال میکنند که حقوق کارمندان هادی زیاد است در صورتیکه عرض میکنم که یک کارمند دولت که زن و بچه هم دارد خرجش هم زیاد است شامی میگویند که حقوق مستخدمین ما زیاد است کجایش زیاد است؟ مستخدمین طبقه اول عادی شما هم چهار صد یا نه صد تومان حقوق ۵ بیشتر نمیدهند چهار صد تومان یا نه صد تومان آقای با تانقلیح برای خانواده ای که دارای چهار نفر اولاد است پدر و مادر هم مثلا دارد و اگر خواهر و عده هم داشته باشد چطور زندگانی بکند (با تانقلیح - چرا از زبان بنده صحبت میکنید بنده هم عقیده ام عقیده شما است عمل شما غیر از عمل من است شما هم اش حرف میزنید) (عبدالرحمن فرامرزی - عمل مردو تان غیر از یکدیگر است) پس شما مستخدمین حقیقی یعنی آن کسانی که عایدی ندارند آقای گلشائیان بآنها حقوق زیادی که نمی دهید او بیچاره است مستاصل است، چاره ای ندارد که زدی می کند رادیو طهران اعلام کرده

بود که من گفتم مغارج چند درصد اضافه شده این یک اختتامی است اولاً از ایشان خیلی ممنونم بسیار متشکرم و همینطور از بی غرضی و بی نظری آقای ساعد باید تشکر بکنم و همین طور آقایان وزرائی که در این قسمت هاشم شولند برای این که هر چه من گفتم می بینم تقریباً رادیوئی که دست دولت است آن را من تشکر میکنم (فولادوند - بخلاف همیشه) بلی بخلاف همیشه در بیرون گفته اند هشت درصد اضافه شده نه آقا هشت برابر اضافه شده من این قسمت را گفتم بروید مجله اتفاق ملل قسمت صنعتیش را بخوانید ولی من گفتم این جا و شما تصدیق هم کردید که در بعضی کالاها قیمت بسصد دفعه چهار صد دفعه بالا رفته ولی من گفتم که این قیمت ها بعضی هایش پنجاه برابر بالاتر است وقتی که اسم مرا متأسفانه مهندس گذاشته اند باید از عراق دور باشم گفتم بیست مرتبه مجله امریکائی که از محیط دور است میگوید هشت مرتبه مرتبه خرج زندگانی ایرانی امروز زیادتر از سابق است خوب آقا بعضی که شما امروز چهار صد تومان حق ثابت می دهید و بعضی می گویند که کمک هزینه جنگی هم می دهید (خدا سلامت بدارد آقای نجم الملک را که توی بودجه هم وارد نکرده بود) با همه این ها در مقابل حقوق سابق چیزی نیست زیرا حقوق سابق او که اقلا دوست تومان بود و حالا جمماً زندگانی بیست برابر اضافه شده است یعنی شامهفت برابر عرصه را برای آن کارمند تنگ کردید (صحیح است حالا کارمندی که سابق می توانست برای بچه اش سالی دو جفت کفش بخرد باید سه سال و نیم بگذرد بعباس من که همان دو جفت کفش را بتواند بخرد آقا شما مگر مردم را نمی بینید؟ مگر نگاه نمی کنید من در تاستان گرم تهران کارمند درجه اول مملکت را دیدم که در خانواده اش سه مرتبه میوه نخورده بود برای اینکه دزدی نکرده بود این خط کرده بود برای اینکه بیچاره ندای وجدان خودش را رعایت کرده بود تمام اداره هم با او بد بودند اما در اداره من اکثریت قریب با تانقلی را می توانم بگویم که درست کار میکردند ولی کارمندان آقا منت تقیقات است روزی که من اداره را ترک کردم در جو بیارما زندران جو بیارما آقایان میدانند باید رفت کیا کلاورقت جو بیارما هم ندارد آن صندقداری که من بیست هزار تومان دستش میدادم تکان نمی خورد وقتی که بپل بشو را دید انتقال و عزل و نصب ها را دید وقتی که دید بانک صمدی آطور عمل میکنند وقتی که انتصابات را دیدو شنید که رفقا پیش در سایر ادارات مشغولند منتهی از مزاحمت من میترسید تا من رفتم فردا صندوق را حرکت داد این پرونده دارد صندوق دولت را برداشت برد این حـ

داشت آقا من باو ایراد ندارم من از او متشکرم که تا من بودم دزدی نکرد او گرسنه بود گرسنگی می خورد دزدی نکرد در همانجا در اداره دیگر کارمند دیگری بود که دخل داشت و دزدی هم میکرد من آقا میخواهم این موضوع را مطرح بکنم که شما اینتنسو میگویند که کارمندان ایران دزدند شما برای چه میگویند که اینها دزدند شما لا ینقطع توی دیوان کبیر کارمندان هادی را میبرید اتفاق نداشت

سال چهارم شماره ۱۱۰۸ مذاکرات مجلس

صفحه ۲۷۴۸

(صبح است) و از وقتی که من این مطالب را گفتم دیدم یک آسایش خیالی دارم یک روح آزادی دارم که اصلا من خیال میکنم در این سالهای اخیر نداشته ام، شاید این حالت یک وقت دیگر هم برای من دست داد وقتی بود که رضا شاه پهلوی دستور داد که محصل بخارج برود و من با اینکه پدرم صاحب یک مختصر بضاعتی بود ولی من کافی ندیدانستم برای اینکه از بضاعت او استفاده کنم و او را در معذور بگذارم در مقابل اولاد متعدد با خرج دولت آدم حقوق دولتم را که از تبریز میگرفتم صرف نظر کردم رفتم کنکور دادم که بروم اروپا و آن روزی که کنکور دادم وقتی برگشتم دیدم آنروز یک حالت و روحیه عجیبی دارم چون دیدم که یک تصمیم بزرگی گرفته ام من آنروز ۸۰ تومان حقوق رسمی در تبریز میگرفتم در تاریخ ۱۳۰۵ که حقوق ۸۰ تومان در ایران کم بود شاید اغلب شما که در کار پسر دولت بودید در آن تاریخ این حقوق را نداشتید، بنده هشتاد تومان حقوق می گرفتم آقای دکتر همدان الملک محسنی بنده را استخدام کرد و من رفتم شاگرد اول دارالمعلمین تهران هم بودم ماهی ۸۰ تومان حقوق داشتم ۲۰ تومان حقوق هم شب بزم میدادند برای اکابر میشد صد تومان اصلا صد تومان آنروز حکایت صد تومان ۱۳۱۷ نبود این مال ۱۳۰۵ است صد تومان آنروز مطابق ده هزار تومان امروز است (صبح است) پس آنروز قدر این اشخاص را میدانستند مملکت شاید بنده یک قدری اغراق گفته باشم صد تومان آنروز حالا ده هزار تومانش را اغراق گفتم ولی من آن روز یک پالتو اهلی دوختم به ۲۸ تومان - امروز چقدر میشود آقا (فولادوند - ۷۰۰ تومان) بلی هفتصد تومان پالتو من خیلی اهلی بود بهترین پارچه بهترین خیاط آقای دکتر بقاشی - شما که ذهنتان در حساب سریع است بین قیمت آنوقت و هفتصد تومان ببینید چه نسبتی هست؟ میشود ۲۸ برابر این هم اطلاع بجهله جامعه ملل که اشتباه نوشته نشود. من آدم کنکور دادم خیلی روحیه ام شاد شد برای اینکه تصمیم گرفتم بروم اروپا من اینها را میگویم برای اینکه شما ببینید که حکومت شما هیچ وقت درست نبوده در تبریز همین آقای دکتر همدان الملک محسنی که بنده را استخدام کرد و باو هم احترام دارم باید بگویم اگر حقوق کافی نمیدادند من نمیرفتم بهرحال آقای میرزا ابوالحسن خان فروغی خدا سلامت بدارد که آن شخص رئیس من بود و من باو خیلی ارادت دارم و او هم بمن محبت داشت و مدهتاست که من او را نمی بینم ولی بهرحال مرد دانشمندی است و خانه نشین است بمن فرمودند بروید آن موقع هم در تبریز چند نفر رفته بودند خیلی با آنها بد گذشته بود با وجود این در تبریز سیاست دولت ایران آنوقت غلط بود - حالا چه وقت است؟ حالا اول دیکتاتوری است مطالب جدید نیست ولی شما باید بدانید آقای ساعد شما نبودید در ایران و حالا باید این مطالب را بدانید این آقای منصور الملک در آنجا کم است و حالا اول دیکتاتوری است.

رئیس - آقای مهندس رضوی تأمل فرمائید اکثریت نیست (پس از چند لحظه عده کافی شد) فرمائید

مهندس رضوی - یک مدتی آقایان تنفس میدهند یک مدتی هم من (عده ای از نمایندگان - عده کافی است آقا فرمائید) بهرحال عرض کنم حضورتان سیاست دولت همانوقت غلط بود تازه رضا شاه شده بود تازه ما با امید های زیاد از مملکت خودمان می رفتیم من بچه کرمان مادر و پدرم در کرمان در آن تاریخ چند سال بود که آنها را ندیده بودم. خدامیدانیدون اینکه بروم آنها را ببینم در این موقع دیده شده بودم فارغ التحصیل شده بودم و شاگردی هم نبودم البته باقیات بنده نبود لطف مدرسه بود بهرحال رفتم تبریز رفتم از مادرم احوال پرسی بکنم گفتم که رضاشاه آمده و میخواهد بایران خدمت می داد این شخص که گوش می داد خیال میکرد بد تغییر بود ما چرا جو بود؟ نه آقای دهقان خدا می داند نه این آقا مالک بود ولی طبیعت این حرفها در او تأثیر میکرد چون او هم درد دل داشت او رادیو را باز کرد من نمی دانستم موج قفقاز چقدر است بلی من نمی دانستم آقای دکتر عیدم بدانند که من نمی دانستم باری شنیدیم آن رادیو گوش دادیم مردم یکی از آقایان خیلی بهتر از بنده بدانند ولی کمتر حرف بزنند بهرحال باو میدادند چهل تومان بیک نفر دیده متوسطه که او هم دیده ام داشت میدادند ۱۸ تومان کاش اینجا بود این آقای حاج اسمعیل آقا امیر خیزی یکی از بهترین افراد این مملکت و تصدیق میکرد که این جوان چهل تومان بگیر اسمش احمد خلغالی بود و جوانی بود حساس عصبانی که یک جوان منطقی بود این جوان بخود من مراجعه کرد و گفت آقا مگر اینجا مستعمره شماست گفت نه والله من خجالت میکشم چه مستعمره چه بساطی؟ حالا چه وقت است؟ تر که در آنجا دارند تبلیغات میکنند تأثر ترکی میدهند مصطفی کمال آنجا اقدام میکند و مطرب های تبریز تصنیف مصطفی کمال یاشا و یاشاسون میخواندند در آن تاریخ دولت ایران با سیاست فلهلی بن من که از تهران رفته بودم و او تبعیض میکرد حالا ممکن بود بن ده تومان یا ۱۵ تومان زیاد تر از او بدهند نه اینکه یکدقه باو بدهند چهل تومان بن بدهند صد تومان این سیاست غلط بود برای اینکه مرا از تهران آورده بودند بالاخره آن بیچاره بدبخت چکار کرده رفت خودش را کشت حالا شما میفرمائید شورویها آمدند در آذربایجان انقلاب کردند نه آقا آذربایجان را من میشناسم آقای امیر نصرت من دوستان زیادی در آنجا دارم آنها وطن پرست بودند ولی احساسات آنها شروع کرد باینکه از ماخته بشود آنها وطن پرست بودند ولی آنها که آمدند گفتند ما میخواهیم جدا بشویم آنها خائن بودند و الا آذربایجانی گله مند بود میگفت من میخواهم اصلاح بکنم میگفت این تهران پدرم را آورده (فرامرزی - پدر همه را در آورده است) شما آقایان وکلای آذربایجان که با آن تفصیل انتخاب شده اید شما درباره انتخابتان دوروایت خیلی مختلف هست شما در این دوره چکار کردید که جلو اینکارها را بگیرد؟ چه دلیلی دارید که در آذربایجان جوانها را رضی هستند اینکارها را باید کرد آقا این کارها مردم را هلاک مینماید بوطنشان میکنند والا پیشه وری را باز هم می ترانند مگر ما سابقاً قوی بودیم که پیشه وری درست نکردید؟ ما که همیشه ضعیف بودیم از ارتش

خودش را کشت برای سیاست فلهط دولت این اول رضاشاه بود حالا هنوز این دستگاه ها درست نشده بود باری من میخواهم خدمتتان یک چیز دیگر هم بگویم برای اینکه بنده دلم بتر کند (جمعی از نمایندگان - فرمائید) وقتی که شاه قید اعلیحضرت رضاشاه آمد به تبریز من بودم بن هم اطلاع دادند که برای فرهنگها وقت شرفیابی تعیین شده ظاهر آ از مدرسه هم چند نفر شاگرد می پذیرند شاگرد اول آن کلاس هم که آن وقت من با آنها درس میدادم یک جوانی بود که ادبیتش همانوقت هم از بنده چندین مرتبه و حالا که چندین ده مرتبه بهتر است واسمش هم دکتر رهدی است شما هم از امیاشناسید که حالا هم در اونسکواست این مردم هم که آنوقت از شاگرد های آقای امیر خیزی بود یک شمری ساخت و آمد آنجا و برای اعلیحضرت همایونی خواند درست توجه کنید این مطلب یکی از حساسترین مسائل تاریخ ایران است. عرض کنم که یادم نیست دکتر رهدی در شمرش یا یک شاگردی در تشریح خطاب بشاه گفت ما تربیت میکنیم اطفال آذربایجان را برای وطنپرستی و شایستگی یک مردی آنجا استاده بود باقی بلند و بهترین ظاهر انسانیت خطاب کرد بانکسی که این حرف را میزد حالا یا رهدی بود یا یک شاگرد دیگر درست یادم نیست خطاب کرد باو گفت بگو «اول شاه پرستی بعد وطنپرستی» من آقا آنجا بیدار شدم حس کردم که اگر این مرد یعنی رضاشاه بخواید خدمت هم بکنند نمیتواند آقا آن مرد کی بود آن مرد کشته شد بدست همان رضاشاه واسمش تیمورتاش بود من از او میخواهم در اینجافداع کنم و با او امانت کنم من میخواهم تاریخ را اینجاروشن بکنم من میخواهم بگویم که چه روحیه هایی در این مملکت هست. برای چه این حرف را زد؟ شاه بیسواد کم اطلاع مرد سر باز البته او اصلا متوجه نبود خیلی هم خودش می آموخت آن حرف های فرهنگی ها من اصلا قیافه اش یادم هست سبکارش را میکشید و گوش میداد هیچ متوجه نشد که آن شاگرد اول شاه گفت و بعد وطن یا اول وطن گفت و بعد شاه خوب توای مرحوم تیمورتاش شما ای تیمورتاشهای زنده وطن اگر نباشد مگر شاه هست؟ معلوم است که وطن مقدم بر شاه است من شاه را برای وطن میخواهم وطن را که برای شاه نمیخواهم آقای سید امیر احمدی مگر رضاشاه که رفت شما اینجا انجارج کردید؟ شما را عرض نمیکنم شما نومی را عرض میکنم این سر لشکر ها این سرتیپها وقتی که شاه رفت اینها از کجا چیزدار شدند؟ از کجا این مملکت با آنها منتها احترام و اهزاز کرد؟ مگر از طرف رضا شاه نبود؟ مگر رضاشاه نومی اطاش مثل بید نمی لرزید؟ مگر منصور الملک بواسطه انتقال ناجوانمردانه همسایه ها در ساعت ۴ صبح چیزی را که میبایستی در روز قبل بنا بر اوضاع پیش بینی باو خبر بدهد خبر نداد؟ مگر شاه وقتی که در کنار درخت استاده بود لرزه بر اندامش نبود اینها همه چهل شده اینها اسرار نیست من آنجا نبودم اینها را در موقع ابراز احساساتتان یکی یکی گفته اید و من آنها را جمع کردم خوب آنوقت که او لرزه بر اندامش افتاده بود و با اتموبیلش باصفهان میرفت می میرفت و بر میگشت یکی می

گفتند و یکی میگفت برو؟ این صاحب منصبانی که از پرتو او هیچ چیز را بجز خودشان بر کرده بودند و ملت را چاییده بودند مگر از اودفاع کردند؟ نه برای چه؟ زیرا از آن دقیقه ای که رادیو لندن اعلام کرد که رضا شاه رفتنی است و نباید باشد من جبارت نمی کنم آن مردی که در قلب من همیشه محترم بوده و هست در آن تاریخ برای خیلی از آقایانی که در اطراف او بودند دیگر رضاشاه نبود! شما بداد او نرسیدید چرا اینطور بود؟ برای اینکه باو گفته بودند برای او شمر گفته بودند که شما وطن پرستان شما هستید مگر آقای مسعودی چه منوشتند آقای مسعودی برای اونو نوشتند که ملت ایران اصلاً قابل هیچ سلطانی نیست (ملک مدنی - این آقای سید امیر احمدی که اینجاست الان یکی از صاحب منصبان بسیار شایسته که اینجا نشسته است) هر کسی از صاحب منصبان ارشد که اینجا نشسته بود من این خطاب را باو میکردم من برایم مرتضی خان احمد آفاخان رزم آراه رئیس ستاد ارتش تمام اینها برای من هیچ فرقی ندارد من در اینجا حیات سیاسی خودم را در مقابل ملت ایران باز کرده ام من در اینجا یک حقایق را گفتم که هر چند همه جا بود همه میدانستند ولی یاد اطافها گفته میشد یا در جاهائی نوشته میشد که کسی ندیدید من اینجا که هیئت دولت نشسته است میگویم یعنی قانون حکم میکند که باشند اینجا آنها می آیند اینجا می نشینند و گوش میکنند و الا بن منو لطفی ندارند دولت شاهم لطفی ندارد کار هم دارد اتفاقاً کارهای خیلی واجب هم دارد کارهایی که زبردست آنهاست خیلی واجب است، آنها قرارداد دارند، مدار دارند، اینها را باید رسیدگی بکنند ولی مجبورند که بیایند اینجا بنشینند و گوش بکنند تا فردا نکویند که ما میدانستیم، من آقای ساعد را یک شخص شریفی میدانم و دوباره عرض میکنم که من با ایشان رأی تماثل هم دادم. من تابع احساسات نیستم توی این مملکت، من مگر ندیده بودم که با آقای ساعد چقدر بد گفتند؟ همین ساعد بود که روزنامه های چپ و بعضی آقایانی که کلاه های راست راست راه میروند و با آنها یک وقتی دستیار بودند همدم بودند باو فحش میدادند، مگر نبود آقا؟ در آن موقع شما چه چیزها گفتند؟ گفتند شما وطن را فروختید. گفتند شما با امریکا دادید بروسه ندادید در صورتی که من بعد وارد شدم و بعد قضاوت کردم دیدم ممکن است شما یک اشتباه سیاسی کرده باشید ولی شما از وطن پرستی منحرف نشده اید، ولی شما یک کار بدی هم کرده بودید در زمان جنک، یک معالجه ای می کردید بدست یک دولت طماع یعنی امریکا و این کارتان بد بود و همین هم مارا باینروز نشانده ولی من با وجود این بشمارای دادم. چرا برای اینکه امیدوارم شما عبرت گرفته اید و امروز دیگر اینکار را نمی کنید، بهرحال میخواستم عرض کنم که وطن را باید داشت تا شاه بماند. حالا من احترام بشاه دارم یا آنها یک هر روز عکسش را میکشند؟ یا عکسش را دریافت میکنند؟ یا مدالاش را دریافت میکنند؟ یا اطرافش میروند و چنان تمطیعی میکنند که او را نمی بینندش! اصلا من نمیدانم بشر برای چه تا زانو

تمظیم کند؟ یعنی چه؟ من از محدرضا شاه که در سوس تمصیل کرده میبرسم ایرانی اولاً زاکت ندارد، زاکت برای چه میبوشد برود حضور شاه؟ اینها تشریفات فلهطی بود که از اروپا گرفته بودند در فرنگ میخواهند زاکت بیوشند بیوشند ولی ایرانی اگر هم تشریفات باید داشته باشد باید سالی یکمرتبه در مرتبه نه اینکه هر روز بیوشد یا شونند بروند کرج برای استقبال شاه و همین آقایان صاحب منصبان جای ما را معین کرده بودند و ما را دعوت کرده بودند و آنجا چادرهایمان هم بسیار بد بود و همین آقای ملک مدنی هم ناراضی بودند. این آقایان مارا تا یک فرسخ و نیم آنطرف کرج اژاکت برده بودند توی بیابان چه لزومی داشت؟ این احترام بود؟ احترام بود که مارا با طریقه آسایش ولی با احترام قلبی ببرند حضور شاه. چرا ما نمدیرتیم؟ البته میرفتیم احترام هم داریم، متشکر هم بودیم البته خواهیم رفت. من می گویم محم رضاشاه، پادشاهی که امروز در قلب مردم رسوخ کرده است و یک عده ای دارند یواش یواش او را در نظر مردم خراب می کنند باو میگویم که این طور باید در قلب مردم مانده نه باین تشریفات نه باین تمظیم ها! (نمایندگان - صبح است) این تمظیم ها فایده ندارد (نمایندگان - صبح است) آنوقت بروید می شما تمظیم کنید، عرض کنم می افراد نزدیک بروند، تمظیم کنید، البته باید احترام کنتنر کس سرش را یک قدری پایین آورد یعنی اینکه من بشما احترام می کنم؟ باید هم احترام کرد بر ای چه؟ برای اینکه مظهر ملیت ماست. پادشاه ماست. باو احترام میکنیم. ولی این کرنش های دروقی را عرض میکنم (مکی - بقصد سبب دست است نه احترام) بلی بقصد دستبرد است او خودش هم میگوید دلش از شما خون است شمای نومی را عرض می کنم، من جبارت نمیکنم عظیم میگیرم نمیروند میخورند خوب آقا مقصود این بود که چه میشود که اینطور میشود؟ مقصود این بود که وقتی در ایران این سیاست غلط را بکار میبرند زمینه حاضر میشود بنده میخواهم عرضی را بجا بیاورم بکنم چون اساساً در تبریز غیر از وطنپرستی بنده ندیدم ولی گفتم مدنی دیدم (فرامرزی - همه جا گله مند نیست) خوب زمینه گله مدنی را فراهم می کنند برای چه؟ برای اینکه آن امانیور را که عرض کردم او را تبرئه کردند بلی اعلیحضرت همایونی ایشانرا تبرئه فرمودند، همان اعلیحضرت همایونی در قانون اساسی ما یک مقام مسئولی نیست او یک فردی است که نظارت میکند، رئیس الوزرای وقت و وزیر دادگستری وقتی پیشنهاد کردند من نمی دانم وزیر دادگستری که بوده؟ آقای گلشایان یا هر کس دیگر که میخواهد باشد هر کس که پیشنهاد کرده شاید آقای سروری بود من سروری هم خواهم رسید من باو هم احترام میکنم شما هم اگر اوهم در خواست کرده است باید معش را برید اوسمؤول ملت ایران بود (مکی - شاه را اغفال کردند) اغفال کردند معلومست که اغفال کردند ولی من امروز شاه را روشن میکنم، امانیور را آقا من بخیل نیستم که تروت داشته باشد ارتباط داشته باشد، اتصال داشته باشد اینمثال ها را من میگویم برای اینکه نباید بگویند حرفهای من روی هوا بوده است فلانی

منفی باف است و کلی میگوید میسوم که میگوید علاج چیست؟ خوب علاج همین است که امانیور هارا محکوم بکنند اما بهار انگاه بدارند (نماینده کان-صحب است) آقا عاملها را شا نگاه بدارید امانیور هارا را هم محکوم بکنید آنوقت بطور میشود آقای اسدی؟ درست میشود آنوقت مملکت اصلاح میشود من اینمثال را زدم از آن آدم و خانواده های مربوط بآن آدم هذر میگویم حتی او را انتخاب کردم برای اینکه بکار تباط مخصوصی هم با خود من دارم و میگویم بگویم که وقتی یک اشخاصی را بعنوان مثال اسم میرم مثال برای ملت ایران میزنم و الا امانیور حقش است که توی اینمملکت با این اوضاع وقتی که مدال و نشان بزد داده میشود، وقتی که فقط پولدار در جامعه محترم است وقتی که در تمام شب نشینی ها باید رفت آنجا امیکه مخارج بکماله یک خانواده ایرانی بلکه بیشتر را یکشب خرج میکنند بیشتر آقا چه بگویم خانواده کرمانی در سال گمان میکنم در حدود سیصد تومان عایدی داشته باشد، چه بسیار اشخاصی یانصد تومان در یکشب بپار میدهند خوب وقتی که آدم دید آنجا هائی که احترامات هست و آنجا هائی که این تشریفات هست آنجا هی آقایان را میرند به میرسانند به مقامات عالیه خوب حالا میگویند مهندسین مهندس چطور میشود یکمهندس میآید درست میشود بیچاره میشود بدبخت میشود نور استینک میشود بلی آقایان از نیک بولی بدبخت میشود یک مهندس دیگری حقه بازی میکند شب نشینی میکند توی هتل اقامت میکند نمیدانم اصلا خانواده تشکیل نمیدهد، لا ینقطع بند و بست میکند نماینده کارفرما میشود در کنفرانس بین المللی و اخیراً مقام بزرگی باو معول میکنند و اجازه شرفیابی میگیرد و بلافاصله اطیحضرت همایونی هم میرود نتیجه اش این میشود که من مهندسی را که دارم در دانشکده فنی تربیت میکنم باو نمیتوانم بگویم نذر شما معبطرا اینطور تشکیل دادید اینطور تر کبب کردید باید بزدزد بنابر این من تنها خود امانیور را مقصر نمیدانم معیطم تأثیر زیاد دارد اینست آقا وضعیت ۰۰

رئیس - چند دقیقه تأمل بفرمائید آقای مهندس رضوی اکثریت نیست (پس از چند لحظه عده کافی شد) بفرمائید .

مهندس رضوی - ۰۰۰ بلی آقا مجلس جای صحبت است مطالب مملکت را باید گفت یادم نیست کجا رسیده بودم؟ میخواستم سوء سیاست معنوی دولت را بگویم و گفتم که این سوء سیاست از اول دوره رضا شاهی تا امروز ادامه دارد و دیدید که چطور مردم درست از این مملکت بشکل یک حقیقی دارند نفس میکنند؟ و باصطلاح نیمه جانی در این وطن برای آنها باقی میماند؟ این نتیجه سیاست شماس، اما این راهم بشما بگویم. این تنها در دوره رضاشاهی نیست من در مشروطیت ایران جمله معروف مستوفی الممالک را که گفت من نه آجیل میدهم نه آجیل میگیرم این قبل از رضا شاه بود؟ (بعضی از نمایندگان - در زمان رضا شاه بود) بهر حال این اول رضا شاه بود یعنی آنوقت خود رضا شاه هلت نبود خودش ملول اوضاع قبل بود بنا بر این حالا که من دو مجلس میدانم که این بیمرمدرجه میگفت من حالا میفهمم که او میگفت من آجیل

نمیگیرم و آجیل نمیدهم یعنی چه؟ من حقیقت آنوقت متعیر بوده دیدم رئیس الوزرا شکار میورد خرج میکند مگر توی منزل او یکی برود یک خورده آجیل بخورد چه عیب دارد؟ بعد حالا میفهمم یعنی در طی سالها خدمت و تعصیل خود فهمیدم که این آجیلی که میگفت یعنی از مردم بگیرم بشما بدهم شامی که در حضورش بوده است باو میگفته که من نمیتوانم آن آجیل را بشما بدهم. از کسی نمیگیرم یعنی معلوم میشود که همانوقت هم این چیز ها بوده است ولی البته برآب صدها مرتبه از حالا کمتر بود و بطور استثناء دیده میشد منتهی در زمان رضاشاه در نتیجه تشکیلات و تدبیرات این آقایان محترم و رفقای آنها بپور کراسی ایران را بجائی رساندند که این عملیات صورت متدبیک پیدا کرد این اصطلاح فلسفیش است یعنی این یک روشی شد سابق میگفتند آقا میرزا شاهپور امیکو بند مرد بزرگ و خوبی است حالا هم که دلوس مملکت هستند حالا هم البته میگویند آدم خوبی بود (صحیح است) آقا میرزا شهاب آدم بزرگی بود برای این که مدتها در سیاست وارد بود وقتی مرد برای اولادش هیچ نگذاشت ولی خوب برای این بود که در دی روز و روشن رواج نداده بودند ولی امروز باور کنید در کرمان هم شاید بعضی ها طور دیگر فکر می کنند شاید باشند اشخاصی ولی امیدوارم که عده شان کم باشد چرا این طور شد؟ برای این که این روش با آنجا هم سرایت کرده است از حکمران آقای اهراز نیک بی یک نفر بمن نوشته که مگر شما بند و بست ندارید بلی عیناً همینطور نوشته این شخص مرا دوست دارد مرد درستی هم هست چرا نوشته؟ برای این که یک نفر که طرف حلقه اش بود برای من هم موکل خوبی بود او از کار افتاده بود او خیال میکرد که موکل خوب من که از کار میافتد لابد رئیس کارگزینی با من ارتباط دارد من چه ارتباط خاصی دارم با رؤسا ولی فقط بر دمان پاک دامن همیشه ارادت دارم

یک نفر از نمایندگان - اکثریت نیست **رئیس** - بفرمائید اکثریت حاصل شد **مهندس رضوی** - این قسمت هم راجع بوزارت امور خارجه است این عمل باعث می شود که یک قدری تند تر پیش بروم چون بنده بعضی یادداشت ها دارم اگر بخواهم صحبت کنم. البته از نظر آقایان حاضر جالبتر است برای خودم هم آسان تر است چون یادداشتها هم نامرتب است ولی چون وقت را هم بهر حال باید قیمت داد بنده یک قسمت هائی را که نظم و ترتیب داشته باشد مقدم میدارم و اگر یک قسمت قابل تفسیر بود یا بعداً و یا در ضمن هرا یضم پراختزی باز می کنم وزارت خارجه شما آقای ساعد در برنامه خودتان یک یک مطلب بسیار بسیار حساسی نوشته بودید شما نوشته بودید که باید احترام متقابل از همسایگان بخواهیم و ما هم رعایت بکنیم. درست است تقریباً همه رئیس الوزرا های ایران این حرفها را زده اند و نوشته اند. آیا حاصل شده است؟ آیا این احترام متقابل را ایران داشت؟ آیا حقیقت نسبت بهمه توانست حقوق خودش را حفظ کند؟ خیلی میل داشتم که امورا منحصراً بود باقتصاد و مالیه خانه خودمان. آقا چه مانمی داشت مملکت خراب بوده. سی سال خراب بوده. در تاریخ آقا سی سال. چهل سال چیزی نیست شاهنامه تمام میشود این اوضاع را واژگون کرد بدست

قانون فقط (نماینده کان - صحیح است) ده روز میشود امور اقتصادی را درست کرد. منتهی آقای گلشائیان میگفتند نمیشود ولی من میدانم گلشائیان اگر بخواهد و آزاد از هر ماملی باشد ده روز اصلاح میکند. ولی مجلس همان اختیاری را که یکوقتی بد کتومیلیس بوداد یکوقتی بد کتر مصدق داد به گلشائیان بدهد و او هم بداند که ملت قدر دان است بداند که دیگران دائم باو تلفون نمیکند بیرون رویش تف و لغت نمیکند در اینجا ما استیضاحش نمیکنیم، گلشائیان میتواند این کار را در ده روز بکند. من از کسی تعریف تا حالا نکرده ام ولی این که بگویم میتواند این بزرگترین تعریف است که یک وکیل میتواند از یک وزیر بکند (صحیح است) این آقای حکمت هم میتواند وزارت خارجه را اداره بکند میتواند هم اصلاح بکند آقای حکمت عملا و ظاهراً مرد سیاسی است. شما او را در مسافرت های شمال می بینید. در مسافرت های جنوب می بینید در هندوستان می بینید، در قفقاز می بینید. خوب است. من خوشم میآید. یک رجل سیاسی است. ابرازا دوست دارد. ملت ایران را دوست دارد. ظاهراً من اینطور قضاوت می کنم. باطناً کسی قضاوت میکنم؟ وقتی که به بینم و تأثیر وجودش را در وزارت خارجه حس کنم. آقای اشرفی بشما سالها است ارادت دارم وقتی که تعریف کتر هائی را میکردم یاد یک دکتر می افتادم که یک شب دوازده سال قبل در خانواده ای مهمان بود و شما هم بودید و او از آن بیمه شروع به تجارت کرد و حالا می بینم که مردی است. دوست زیادی دارد و بانام قاچاقچی های دوا و تریاک سر و کار دارد ولی اینها نمونه هستند. بلی نمونه هستند برای من هم موکل خوبی بود او از کار افتاده بود او خیال میکرد که موکل خوب من که از کار میافتد لابد رئیس کارگزینی با من ارتباط دارد من چه ارتباط خاصی دارم با رؤسا ولی فقط بر دمان پاک دامن همیشه ارادت دارم

یک نفر از نمایندگان - اکثریت نیست **رئیس** - بفرمائید اکثریت حاصل شد **مهندس رضوی** - این قسمت هم راجع بوزارت امور خارجه است این عمل باعث می شود که یک قدری تند تر پیش بروم چون بنده بعضی یادداشت ها دارم اگر بخواهم صحبت کنم. البته از نظر آقایان حاضر جالبتر است برای خودم هم آسان تر است چون یادداشتها هم نامرتب است ولی چون وقت را هم بهر حال باید قیمت داد بنده یک قسمت هائی را که نظم و ترتیب داشته باشد مقدم میدارم و اگر یک قسمت قابل تفسیر بود یا بعداً و یا در ضمن هرا یضم پراختزی باز می کنم وزارت خارجه شما آقای ساعد در برنامه خودتان یک یک مطلب بسیار بسیار حساسی نوشته بودید شما نوشته بودید که باید احترام متقابل از همسایگان بخواهیم و ما هم رعایت بکنیم. درست است تقریباً همه رئیس الوزرا های ایران این حرفها را زده اند و نوشته اند. آیا حاصل شده است؟ آیا این احترام متقابل را ایران داشت؟ آیا حقیقت نسبت بهمه توانست حقوق خودش را حفظ کند؟ خیلی میل داشتم که امورا منحصراً بود باقتصاد و مالیه خانه خودمان. آقا چه مانمی داشت مملکت خراب بوده. سی سال خراب بوده. در تاریخ آقا سی سال. چهل سال چیزی نیست شاهنامه تمام میشود این اوضاع را واژگون کرد بدست

(صحیح است) ربن راجع باقدمات بعضی از مأمورین در خارج اطلاعاتی رسیده است که از ذکر آن حقیقت شرم دارم (صحیح است) من که همه حقایق را اینجا بشما گفتم یا لا اقل قسمتی از برده را باز کردم سعی کردم محدود بظاللی باشد که واجب و لازم است باید عرض کنم این جا باید بگویم. وظیفه ملی من هم هست ولی میڈلك نمیگویم. پس من اکنون فداکاری میکنم برای کسی؟ برای مملکت خودم. گفتم از بعضی مأمورین در خارج از بعضی آنها اطلاعاتی بمن رسیده است که از ذکر آنها حقیقت شرم دارم. راجع بمأمورینی که در رم هستند و اقداماتی میکنند یا مأمورینی که در اسلامبول یا بیروت دارم از طرف مسافرن و مسلمین اخباری میرسد که کاش هرگز بایران نرسید. چی نرسید؟ هم آن خبر هم زنده آن مأمورین جای تأسف است که این اشخاص در خارج و در داخل یک باند قوی - چون من هرا یضم را برای عوام ایران می کنم باید توضیح بدهم باید یعنی یک دسته قوی منتهی این اصطلاحی است که در امور اقتصادی نخواستم بگویم ولی چون این موضوع وزارت خارجه است بقلم آمد (آقای دکتر شادمان بیخشند که کلمه فارسی نیست) و محکم و قوی دوست کردند که بهیچوجه نمی گذارند افراد صالح در آنجا رخنه کنند و جای آنها را باستحقاق بگیرند (صحیح است) من از بعضی تجارها که با مأمورین بیروت شده و میشود مطلعم. من از بر شوها یعنی مجلات و انتشارات - من از مجلات و انتشارات و روزنامه های بیروت که بر علیه مأمورین مادر آنجا چیزها نوشته اند فعلاً چیزی نمی گویم ولی از آقای وزیر خارجه خواهش دارم بفرمائید این آقای امیر اصلا ن که نمیدانم خودش هم بطور است آدمی درست است یا نادرست اخیراً گزارش داده باقبلا داده بنده درست نی دانم راجع به وضعیت بیروت و شما این گزارش را بیاورید در مجلس بفرمائید آقای حکمت شما اکنون ظاهراً با آزادی فکر و عقیده احترام میگذارید و شاید میتوان احتمال داد که قلباً هم احترام بگذارید اگر نتیجه دیده بشود بیاید و این گزارش را اینجا بخواهم بچنین راجع به ایتالیا و فرانسه و نقاط دیگر برای من فرق نمیکند یاریس بگویند لندن بگویند واشنگتن بگویند مسکو بگویند برای من همه این ها پایتخت های بیکانه است و باید آبروی ایران حیثیت تاریخی ایران در آنجا محفوظ باشد (نماینده کان - صحیح است) این وضع مأمورین ما در خارج من چند مورد را گفتم و همه آن ها را نگفتم اما آن ها که در داخل وزارت خارجه از این مردمان و مأمورین تقویت میکنند آنها اولین مسئول و اولین کسانی هستند که شما آقای حکمت که برای اصلاح دستگام وزارت خارجه آمده اید (چرا این دستگامها اصلاح کنم آقای ساعد منی دیگری دارد شما باید دست آن ها را کوتاه کنید بطوری که اطلاع دارم نمیدانم این اسامی را بگویم یا نکویم) (بعضی از نمایندگان - بفرمائید) (فراموشی - حالا که گفته اید همه اش بفرمائید (آقایان با این اسم بردن ها همه بامن دشمن میشوند ولی من ملت ایران را جلو چشم قرار داده ام نه اشخاص را) (اسلامی - شهادت داشته باشید) بنده شهادت داشته باشم آقای اسلامی

(فولادوند کلیات بفرمائید) آقایانی ما! شاهرخی زنجانی بپر نظر مفتاح دل پاک بیشتر نمی گویم بس است باز هم هست ولی حکم است این ها باز هم هست مخصوصاً میگویم که آقایان با داشت کنند برای این که من انحصار نمیکم و حتی این آقایان که من اسمشان را بردم باید با پرونده ومدرك ثابت کنند که ادعای من صحیح نیست آن وقت من حرف خودم را شرافتمندانه پس میگویم اما اعلامیه ندهید گریه نکنید مقاله ننویسید برای من توصیه و سفارش و تلفن نکنید بمن بگویند یعنی از طرف شما باین ملت ایران نشان بدهید برید بیرونه نشان بدهید. این آقایان در داخل وزارت خارجه از مأمورین نادرست در خارج تقویت می کنند! این آقایان و رفقای آن ها شاید نزدیک چهل سال است که (دوره پهلوی تغییر زیادی در این دستگامند) شاید چهل سال است که در وزارت خارجه مشغول کارند و همین وضع نا مطلوب وزارت خارجه مملود کار و نتیجه اعمال این قبیل آقایان است. همین دلیل بین و مشهور برای برداشتن آنان از کار کفایت. آقای حکمت شما اینجا نباید بگویند اینها مردمان شریفی هستند. شما وظیفه ندارید که قیومت اخلاقی آنها را داشته باشید شما باید نام وزیر و مردم سابقه های آن ها را از باطنهای آنها را بسنجید. مطالعه کنید بانخت وزیر مشورت کنید عجله نکنید در جواب. آن وقت اگر شما قضاوت کردید شاید من قانع شوم ولی احتمال نمیدهم که آن وقت بنده را شام مجبور به باشه بعضی مطالب نکرده باشید. همان طلبی که شرم دارم از گفتن آن آقای وزیر امور خارجه در آن وزارت خانه. در وزارتخانه ای که در آنجا اختیار و اقتدار شاه است شما همان وزیر دوره پهلوی هستید. شما همان موقع وزیر مقتدر بودید امروز هم هیچ مانعی برای اختیار و اقتدار قانونی شما نیست هیچکسی در کار شما اعمال نظر و اعمال نفوذ نمی تواند بکند غیر از شخص نخست وزیر که حق رسیدگی دارد و شخص اعلیحضرت که حق نظارت عالیه دارند و همچنین مجلس که حق انتقاد علنی از شما دارد طرز دیگر شما نپذیرید. انتقاد باید علنی باشد. اعمال نفوذ هم باید علنی باشد. زیرا اعمال نفوذ قانوناً هم یک مطلبی است. یک مرحله ای است در امور مملکت در قانون مملکت بلی برای همراه کردن مردم است که این اعمال نفوذ قانونی را غالباً بر اشخاص میکنند و آن اعمال نفوذهای حقیقی را از چشم هادور نگهداشته خیال میکردند مردم نمیدیدند، خیال میکردند وقتی که یک جوانی بخرج این مملکت بخرج این ملت فقیر رفت تحصیل کرد برگشت کار کرد، رفت در انتخابات شرکت کرد. عضو حزب شد در آن حزب دفاع کرد صمیمانه بآن حزب آنچه در نظرش مصلحت بود گفت آقای صادقی بانگفتم؟ باید انتظار داشته باشید که این جوان مدیون آب و خاک خودش باشد، من مدیون این آب و خاک هستم من برای این آب و خاک باید مطالب خودم را بگویم به آقای وزیر امور خارجه عرض کردم در وزارت خارجه خودتان مردمان تحصیل کرده و درستکار و فعال و فهیمه اعم از بیرو جوان زیاد هستند که ملت مغالفت همین دسته بندی ها و دسته بندی های خطرناک دیگر خطرناک برای کشور، من دفاع از آن اشخاص نمیکم اینها اگر فقط برای آن اشخاص خطرناک بودن نمیکم بالا اقل اینجا نمیکم ولی آنچه من در این تربیون خطرناک گفتم برای مملکت خطرناک است من نمیخواستم از یک نفر دو نفر

نفره نفر دفاع کنم این دسته بندی هائی که در وزارت خارجه مدت ها است حکومت میکنند وضع ما را باین روز انداخته اند یعنی با اعمال نفوذ غیر قانونی و غیر اصلاحی جلوی ترقی خواهان را در آن وزارت خانه گرفته اند. آقای وزیر خارجه عمارت زیبای وزارت خارجه برای اداره امور سیاست خارج مملکت کافی نیست، شما یک وقتی وزیر دادگستری هم بودید با شما پیشنهاد کردند قبول نکردید (بعضی از نمایندگان - بودند) شما آنجا عمارت زیبا تری هم داشتید آن عمارت هم برای تأمین عدالت کافی نیست هر چند عمارت خارجه باسابقه تر است این عمارت دفاع از حیثیت ایران در پایتخت های اروپا نمیکند همان وزارت خارجه سابق همان عمارت مرطوب همان عمارت تاریک ولی آن اشخاص با کدامن که در آنجا نشسته بودند آنها ایرانیان را خیلی بهتر خیلی شایسته تر در خارج از مملکت تقویت میکردند و مصالح سیاسی این مملکت را در نظر میکردند و عمل میکردند زیرا شاید بهترین کارکنان این مملکت در اوایل در وزارت امور خارجه بودند خوب شما هم می توانید آقا شما قلم دارید حتی شما می توانید احکام خطی هم امضاء کنید چه مانمی دارد فردا صبح قبل از اینکه شما اساساً بمن جواب بدهید چه لزومی دارد که شما بامن محاجه بکنید مگر شما و من دو مصاحبه میخواستیم شما اگر آنچه من میگویم صلاح است بکنید من تنها بوزیر امور خارجه عرض نمی کنم بهمه آقایان عرض می کنم اگر آنچه من می گویم صلاح است قبل از آنکه رأی بیرونه دولت داده شود اقدام بکنید آنوقت جواب شما جواب بوزیر ملی است ولی اینجا آمدن تعریف کردن فرصت بدهید آقا میبینم اینها جواب ملت نیستند آقا هیچ فرصتی لازم نیست یک روز برای وزارت خارجه ده روز برای وزارت دارائی ده روز ممکن است وزیر دارائی فرصت بخواهد برای رای اعتماد می تواند شخصاً بگوید عجله اجازه بدهید من حق عمل دارم مطالعاتم را بکنم این مملکت این حق را بن داده است شاه بشما اجازه داده است شما فرمان دارید الان امضاء های شما ذی نفوذ است شما حتی امضاء هاتان الان خطرناک است.

بعضی از نمایندگان - اکثریت نیست.

۲ - موقع دستور جلسه بعد - تعطیل جلسه بعنوان تنفس

رئیس - - پیشنهادی رسیده است که جلسه عصر باشد آقایان توجه بکنید همین امروز ۳ ربع بظهر جلسه تشکیل شد مگر آقایان گفته ام اگر ساعت ۹ جلسه تشکیل بشود چهار ساعت مجال داریم و حالا هم اگر عصر موافقت دارید عصر باشد.

مهندس رضوی - شما باید قضاوت کنید آقای رئیس مجلس عده لازم نیست.

بعضی از نمایندگان - صبح جلسه باشد.

بعضی دیگر از نمایندگان - عصر جلسه باشد.

دهقان - دوات میگوید بعد از ظهر نمیتوانیم حاضر بشویم.

رئیس - در اینصورت از آقایان خواهش می کنم فردا صبح دوری حاضر باشید که ساعت ۹ جلسه تشکیل بشود فردا ساعت ۹ ننگ زده می شود و میآئیم اینجا می نشینیم.

(مجلس یکساعت بعد از ظهر بعنوان تنفس ختم شد)